

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال چهارم، شماره هشتم، بهار ۱۳۸۹

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۲۰

صص ۱۵۸ - ۱۳۱

سازگاری اجتماعی و فرهنگی مهاجران ایرانی در آمریکا

دکتر وحید قاسمی^۱ - مریم امیری^۲

چکیده:

مقاله حاضر برگرفته از پژوهشی است که با هدف بررسی سازگاری اجتماعی و فرهنگی ایرانیان مهاجر در ایالات متحده آمریکا، انجام گرفته است. جمعیت مورد نظر، ایرانیان مقیم آمریکا هستند. سعی بر این بوده است که در این تحقیق به بررسی وضعیت سازگاری این دسته از ایرانیان، با فرهنگ و شرایط اجتماعی بومیان ایالات متحده بپردازیم. تأکید بیشتر بر مهاجران ایرانی است که بعد از انقلاب اسلامی کشور را به مقصد آمریکا ترک کرده‌اند. روش

جمع آوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای است. اطلاعات آماری لازم از منابع معتبر و سایت‌های مربوط به مهاجرت‌های بین‌المللی (سایت‌های مربوط به دفتر آمارهای مهاجرتی ایالات متحده آمریکا و همین‌طور اطلاعات سالیانه‌ی منتشر شده توسط وزارت امنیت کشور آمریکا) استخراج و تجزیه و تحلیل شده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که ایرانیان مهاجر به ایالات متحده ضمن رعایت هنجارها و احترام به قوانین جامعه جدیدی که در آن زندگی می‌کنند، از فرهنگ ملی و قومی خویش نیز فاصله نگرفته‌اند.

مفاهیم کلیدی: مهاجرت، سازگاری، فرهنگ، فرهنگ پذیری، جامعه پذیری

مقدمه: طرح و بیان مسأله

مهاجرت همیشه همراه و همدم آدمیان بوده است و از سپیده دم تاریخ بشری تا به امروز به شیوه‌ها و چهره‌های گوناگون جریان داشته و دارد. نمی‌توان فصل و مقطعی از تاریخ و سرگذشت آدمیان را یافت که عاری و تهی از هجرت و نقل مکان افراد و گروه‌های بشری باشد. تاریخ بشر همواره شاهد مهاجرت‌های کوچک و بزرگ زیادی بوده است که به عقیده مورخین و جامعه‌شناسان، تمدن‌های گوناگونی از این مهاجرت‌ها پدید آمده و جامعه بشری را دستخوش تحول ساخته است.

مهاجرت ایرانیان به خارج سابقه طولانی دارد، ولی شدت این مهاجرت‌ها مربوط به چند دهه اخیر است. انقلاب اسلامی دور تازه‌ای از مهاجرت‌ها به خارج را در پی داشت. سرمایه‌داران و وابستگان به رژیم سابق، ناراضیان سیاسی و مذهبی از اولین گروه‌های مهاجر به خارج در خلال انقلاب بودند. از آن پس، مهاجرت‌ها شدت بیشتری یافت. کمبود فرصت‌های شغلی برای متخصصان در داخل و امکان اشتغال مناسب از طریق بدست آوردن اجازه کار و یا امکان سرمایه‌گذاری، گروهی را روانه کشورهای خارجی کرد. این روند همچنان ادامه دارد و باعث

تخلیه یا فرار مغزها یا سرمایه‌ها در ایران می‌شود؛ که پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مهمی خواهد داشت.

طبق آمار ارائه شده در سال ۱۳۸۵، تعداد کل ایرانیان مقیم در سایر کشورها تقریباً ۲۲۰۷۶۹۱ نفر بوده است که از این تعداد ۴۷ درصد در امریکا، ۷.۳ درصد در فرانسه، ۷.۱ درصد در انگلیس، ۶.۴ درصد در کانادا، ۵.۸ درصد در آلمان، ۵.۲ درصد در امارات متحده عربی و ۴.۵ درصد در استرالیا زندگی می‌کردند و ده کشور اول مقصد ایرانیان به ترتیب شامل آمریکا، فرانسه، انگلیس، کانادا، آلمان، امارات متحده عربی، استرالیا، کویت، سوئد، اطریش بوده است. در سطح بین‌المللی نیز به ترتیب ایالات متحده، روسیه، آلمان، فرانسه، عربستان سعودی، کانادا، هند، انگلستان، اسپانیا و استرالیا ده کشور اول پذیرنده بیشترین تعداد مهاجران بوده است. تمدن آمریکا، محصول بیست و هفتمین مهاجرت بزرگ تمدن ساز بشر بوده که بر سرنوشت و وضعیت دیگر جوامع انسانی تأثیر قابل توجهی داشته است. به بیان دیگر جامعه آمریکا را باید جامعه مهاجران اروپایی، آسیایی، آمریکای لاتین و خاورمیانه ای و... دانست، جامعه ای که شالوده اصلی آن بدست این مهاجران پی ریزی شده و دگرگونی‌ها و تحولات مستمر و روز افزون آن در زمینه‌های مختلف اقتصادی، صنعتی، نظامی، سیاسی، فرهنگی و ... را در پی آورده است.

کشور آمریکا تا حدودی به عنوان الگوی موفق جهانی از نظر ادغام تعداد زیادی از مهاجران، به صورت شهروند در یک دولت-ملت دموکراتیک مطرح می‌شود. عقیده رایج در این کشور، ملت "مهاجران" است که مردمی با ریشه‌های قومی و فرهنگی متفاوت می‌توانستند آمریکایی و همگون شوند که مبنای همگون شدن، نه اصل و نسب مشترک بلکه سرنوشت مشترک است. چنین جامعه‌ای به یک جامعه چند فرهنگی تبدیل شده که افراد بدون ترک فرهنگ پیشین خود به جامعه جدید متعلق می‌شوند (کاستلر و سون، ۱۳۸۲، ۲۹۲-۲۸۰).

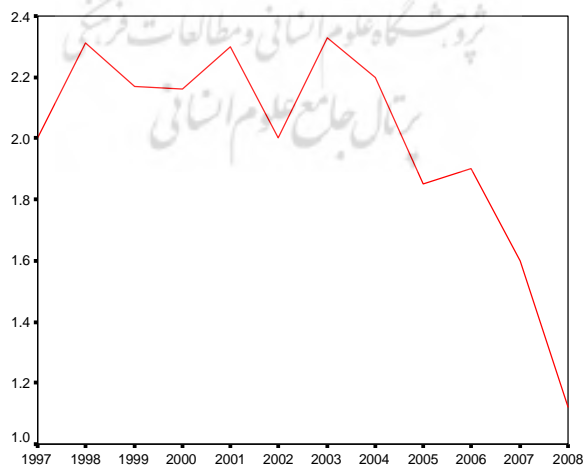
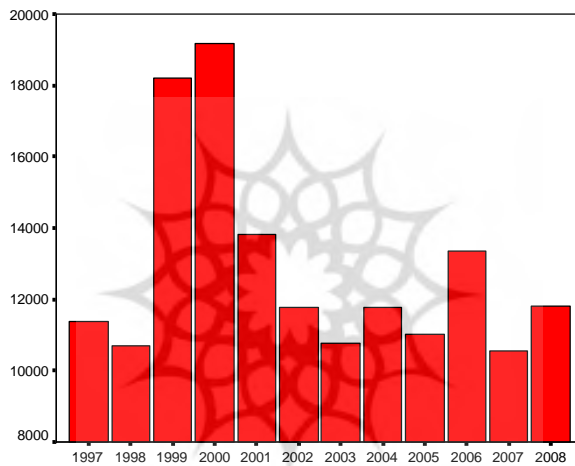
در گزارشی از دفتر بین‌المللی کار آمده است که اگر سرمایه‌گذاری کشورهای جهان سوم را برای پرورش هر یک نفر نیروی انسانی پرورده‌ای که به آمریکا فرستاده می‌شود، با نرخ ثابت سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۲ حداقل ۲۰۰۰۰ دلار برآورد کنیم، سود آمریکا در آن سال از این بابت معادل ۶۴۶ میلیون دلار بوده است (Stalker, 1994, 65). بر پایه همین برآورد ثابت سال ۱۹۷۱ (بدون محاسبه نرخ تورم از آن زمان تاکنون) محاسبه کنیم، کشور ما به ازای ۱۷۰۰۰۰ نفر ایرانی تحصیل کرده‌ای که در ایالات متحده آمریکا ساکن هستند مبلغی معادل ۳.۴ میلیارد دلار در آن کشور به صورت بلوکه شده دارد (ارشاد، ۱۳۸۰، ۴۶).

با توجه به ارقام فوق شاید بتوان گفت مهاجرت انبوه ایرانیان به ویژه بعد از سال ۱۳۵۷ ه.ش عمدتاً به آمریکا و اروپا بوده است البته زمانی کمتر و زمانی بیشتر، و با توجه به روند رو به افزایش این مهاجرت‌ها و افزایش ایرانیان ساکن ایالات متحده و موقعیت علمی و اقتصادی برتر ایرانیان ساکن در آمریکا، و اهمیت آشنایی و احترام به فرهنگ و هویت ملی توسط نمایندگان فرهنگی ایران در کشورهای بیگانه از جمله ایالات متحده آمریکا، لازم است موقعیت فرهنگی و اجتماعی و سازگاری مهاجران از این دو جنبه در جامعه مقصد را مورد بررسی قرار دهیم.

چشم‌انداز جمعیتی

بر اساس آمارهای بین‌المللی، در خلال سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۵۳ در کل ۷۸۰ ایرانی به آمریکا رفته‌اند ولی از ۱۹۵۸ به بعد مهاجرت ایرانیان به ایالات متحده آمریکا سرعت بیشتری یافت به طوری که از ۱۹۶۸ هر ساله بیش از ۱۲۰۰ ایرانی وارد این کشور شدند. در اوایل ۱۹۷۰ تعداد مهاجران ایرانی به آمریکا افزایش چشمگیری داشت تا جایی که از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ ده هزار ایرانی، گرین کارت، جهت اقامت دائم در آمریکا را دریافت کردند. آمار مذکور حاکی از این امر است که از سال ۱۸۴۲ تا ۱۹۷۶ جمعاً ۳۴۰۰۰ ایرانی به آمریکا مهاجرت کردند که از این تعداد ۲۹۷۱۷ نفر طی ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۵ به این کشور رفتند (U.S. Dept. Of Homeland).

(2007 بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شمار آمریکائیان ایرانی تبار در ایالات متحده افزایش ۷۳/۶ درصدی داشت. یعنی از ۱۲۱۵۰۵ نفر به ۲۱۰۹۴۱ رسید و در بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ شمار ایرانیان مهاجر بیش از ۳۴ درصد افزایش داشت. بر طبق سرشماری سال ۲۰۰۰، تعداد کل جمعیت آمریکا ۲۸۱۴۲۴۶۰۲ نفر بوده است که از این رقم ۳۱۱۰۷۸۸۹ نفر شهروند ایالات متحده نبوده‌اند، اما در روز سرشماری در ایالات متحده اقامت داشته‌اند و از این تعداد ۲۸۳۰۲۸ نفر ایرانی بوده‌اند (Migration Policy Institute, 2005).



تغییرات درصد کسب تابعیت ایرانیان نسبت به کل کسانی که در (روند کسب تابعیت در ایالات متحده برای ایرانیان ۲۰۰۸-۱۹۹۷)
ایالات متحده تابعیت کسب کرده‌اند (۲۰۰۸-۱۹۹۷)

رهیافت نظری مقاله

تالکوت پارسونز

کنش اجتماعی در نظر وی همان رفتار انسان است که انگیزه و راهنمای آن، معانی است که کنشگر آن‌ها را در دنیای خارج کشف می‌کند، معانی که توجه‌اش را جلب می‌کند و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. بنابراین، ویژگی اصلی کنش اجتماعی در حساسیت کنشگر به معانی چیزها و موجوداتی است که در محیط هستند و آگاهی یافتن به این معانی و واکنش به پیام‌هایی که می‌فرستند. کنش اجتماعی با ذهنیت کنشگر تفسیر می‌شود یعنی بر مبنای ادراکی که از محیطش دارد، احساساتی که او را بر می‌انگیزاند، افکاری که در سر دارد، انگیزه‌هایی که او را به عمل وامی‌دارد و واکنش‌هایی که در مقابل کنش‌های خود دارد.

خرده نظام‌های کنش اجتماعی از نظر پارسونز:

(۱) ارگانیسم زیستی (۲) نظام شخصیتی (۳) نظام فرهنگی (۴) نظام اجتماعی

پارسونز معتقد است چهار تکلیف و یا چهار کارکرد است که برای همه نظام‌ها ضرورت دارد که عبارتست از: تطبیق، دستیابی به هدف، یکپارچگی و سکون یا نگه داشت الگو.

به اعتقاد وی، کنش اجتماعی دارای دو جنبه است یعنی آنچه که فرد درصدد انجام آن است بستگی به دو جنبه دارد: یکی آنچه که فرد خود علاقه‌مند به انجام آن است، و دیگری آنچه که دیگران از او توقع دارند. وی معتقد است که افراد برای این که به توافق برسند، باید مطابق با انتظارات یکدیگر عمل کنند. در اینصورت نه تنها رضایت فردی مورد نظر بدست می‌آید بلکه رضایت یکدیگر را هم فراهم کرده‌اند. طبق نظر پارسونز، اگر مهاجران بخواهند از

طرف جامعه میزبان پذیرفته شوند باید انتظارات متقابل یکدیگر را برطرف کنند یعنی ارزش‌ها و هنجارهای آن جامعه را بپذیرند.

رابطه ازرا پارک

پارک جامعه را محصول کنش‌های متقابل افراد ترکیب کننده آن می‌داند که در ضمن با یک رشته سنت‌ها و هنجارهایی که در این فراگرد کنش متقابل پدید می‌آیند، نظارت می‌شود. نظارت اجتماعی واقعیت اساسی و کانونی جامعه است. جامعه در همه جا یک سازمان نظارت کننده است و کارکرد آن سازمان دادن، یکپارچه کردن و جهت دادن توانایی‌های افراد ترکیب کننده آن است. فراگرد اجتماعی مستلزم صورت‌های تنازع، کشمکش و رقابت است و نظارت اجتماعی کارش این است که به این فراگرد سامان بخشد. چهار فراگرد اجتماعی در نظارت اجتماعی از نظر پارک عبارتند از: رقابت، کشمکش، توافق و هم‌رنگی. پارک عقیده داشت که سه فراگرد دیگر در انواع پس گسترده‌ای از کنش متقابل عمل می‌کنند اما مقوله هم‌رنگی را به جامعه‌شناسی فرهنگی و به فراگردی اختصاص می‌دهد که طی آن گروه‌ها یا اقوام ابتدایی از طریق پذیرش یک میراث فرهنگی مشترک در یک کل گسترده تر به تدریج عجین می‌شوند. پارک معتقد بود که از طریق هم‌رنگی کامل در آینده شاهد ریشه کنی تفاوت نژادی باشیم.

پارک در خصوص سازگاری فرهنگی اجتماعی گروه‌های قومی، معتقد است که گروه قومی پس از این که می‌آموزد که چگونه زندگی آرامی را با گروه غالب جامعه داشته باشد به دوره صلح و سازش قدم می‌گذارد. وی سازش گروه قومی را با فرهنگ مسلط جامعه، شرط تحرک اجتماعی صعودی در گروه قومی می‌داند. مرحله بعد سازش گروه قومی همانندسازی است. در این مرحله گروه قومی بالاخره فرهنگ مسلط جامعه بویژه ارزش‌های آن را می‌پذیرد.

پارک معتقد است که پس از مرحله همانند سازی، مرحله نهایی یعنی امتزاج بیولوژی گروه قومی از طریق ازدواج و تشکیل خانواده با گروه قومی مسلط است. با توجه به نظریات پارک در مورد فراگردهای اجتماعی، میتوان گفت: فرایند هم‌رنگی بیشتر از سایر فرایندها، در مورد مهاجران ایرانی مقیم آمریکا صادق است. مهاجران ایرانی به دلیل این که شرط تحرک اجتماعی و اقتصادی و موفقیت‌های شغلی خود را در جامعه میزبان، پذیرش هنجارها و ارزش‌های آن جامعه می‌دانند، بنابراین سعی می‌کنند با فرهنگ آن جامعه عجین گردند، ولی این هم‌رنگی به سرعت صورت نگرفته و زمان لازم و وقت مناسب خود را می‌طلبند تا اینکه مهاجر کم‌کم احساس تعلق به جامعه میزبان بکند. البته نه به معنی این که فرد کاملاً فرهنگ جامعه آمریکا را بپذیرد.

دیدگاه کنش متقابل نمادی

نظریه پردازان دیدگاه کنش متقابل نمادین معتقدند که گروه‌های انسانی تجمع افرادی است که با هم کنش و واکنش دارند. آن‌ها اعتقاد دارند که انسان در فراگرد اجتماعی شدن نقش فعالی ایفا می‌کند و بخاطر توانایی اندیشیدن و بازاندیشی ذهنی هر آن چه را که در این فراگرد آموزش اجتماعی کسب می‌کنند، در بست نمی‌پذیرند بلکه برحسب موقعیت و مصالح زمانی و مکانی در آن دخل و تصرف می‌کنند و سعی می‌کنند اطلاعات و داده‌های بدست آمده در این فراگرد را شکل جدیدی بخشند تا آن‌ها را با نیازهایشان سازگار کنند.

اروین گافمن در نظریه نمایشی خود پنداشت که افراد در هنگام کنش متقابل می‌کوشند جنبه‌ای از خود را نمایش دهند که مورد پذیرش دیگران باشند. وی می‌گوید از آن جا که بیشتر انسان‌ها می‌کوشند که تصویری آرمانی از خودشان در جلوی صحنه به نمایش بگذارند به ناگزیر اجساس می‌کنند که ضمن اجرای نقش‌هایشان باید چیزهایی را پنهان نمایند.

با توجه به نظریات مید می توان گفت مهاجران ایرانی در آمریکا همه هنجارها و ارزش‌های جامعه را تماماً نمی پذیرند بلکه آن‌ها را در ذهن خود مرور کرده و متناسب با نیازهایی که دارند در آن‌ها تغییر ایجاد کرده و برای تطبیق با محیط جدید از آن‌ها استفاده می کنند.

دیدگاه حاشیه نشینی

جذب کامل فرد (مهاجر) در فرهنگ دیگر به زمان قابل ملاحظه‌ای نیاز دارد و بندرت در دوره حیات یک نسل صورت می گیرد. بازتاب عناصر موجود در هر دو فرهنگ را می توان در رفتاری که فرد مهاجر از خود نشان می دهد، مشاهده نمود. چنین فردی را انسان حاشیه‌ای توصیف کرده‌اند.

چنین فردی ممکن است در امر سازگاری با مشکلاتی روبرو شود که بسته به میزان تفاوت‌های دو فرهنگ از نظر شدت و اهمیت متغیر است. اگر تفاوت‌های دو فرهنگ اندک باشد مشکلات او به حداقل می رسد اما با افزایش میزان تفاوت‌های فرهنگی این مشکلات افزایش می یابد. بنابراین ممکن است او با مشکلات سازگاری شخصی، در زمینه سازش دادن افکار و شیوه‌های بسیار متضاد و مخالف آن دو فرهنگ مواجه شود. گاه ممکن است او با مشکل طرد از سوی آن دو فرهنگ روبرو شود (چیتامبار، ۱۳۷۳، ص ۲۲۳). پارک انسان حاشیه نشین را از لحاظ فرهنگی دورگه‌ای می داند که بصورت صمیمانه در زندگی فرهنگی دو جمعیت (میزبان _ مبدأ) وارد شده و با هر دو فرهنگ و جهان فرهنگی آن دو شریک است. هر چند مایل نیست از گذشته خود ببرد، هنوز ابعاد جامعه میزبان او را به تمامی نپذیرفته است.

پیشینه پژوهش:

در زمینه حاشیه‌نشینی مهاجران، دکتر معبود انصاری تحقیقی را در سال ۱۹۷۲ م آغاز و در سال ۱۹۸۷ م به اتمام رساند. جامعه تحقیق سه ایالت نیوجرسی، پنسیلوانیا و نیویورک بوده

است. محقق سعی کرده است که چگونگی برخورد، سازش یا انزوای مهاجران در کشور آمریکا را مورد بررسی قرار دهد. این مهاجران با کوله باری از فرهنگ ایرانی پا به دیار غربت نهاده‌اند و بدلیل اختلافات و تضادهای فرهنگی، ناگزیر به حاشیه جامعه میزبان رانده شده‌اند. این افراد پس از چند سال زندگی در آمریکا از آداب و رسوم ایرانی فاصله گرفته و البته کاملاً در فرهنگ بیگانه، نیز غرق نشده‌اند. محقق از نظریات دانشمندانی چون پارک، زیمیل و شوتز استفاده می‌کند و می‌گوید: چنین فردی در هنگام بازگشت به ایران خود را آشنای بیگانه می‌یابد. وی در این تحقیق متغیرهایی چون ناامنی، انزوای سیاسی، منفی بافی، فردگرایی و عاطفه‌گرایی ایرانیان را به عنوان عوامل اثرگذار بر وضعیت حاشیه‌نشینی دوگانه و عدم سازگاری مهاجران ایرانی در ایالات متحده مطرح کرده و آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

بررسی عوامل موثر بر فرایند سازگاری مهاجران بین‌المللی (نمونه مورد مطالعه: ایرانیان مقیم امارات متحده عربی)، عنوان تحقیقی از نظام اکبری است که در سال ۱۳۷۹ و به روش پیمایشی انجام گرفته است. در این مطالعه سازگاری مهاجران به عنوان یک کنش اجتماعی بر اساس شاخص‌هایی چون رضایت‌مندی شغلی، روابط اجتماعی، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، میزان اعتماد به جامعه میزبان، حفظ آداب و رسوم و نوع مذهب مورد سنجش قرار گرفته است. جامعه آماری این مطالعه کلیه مهاجران ایرانی مقیم امارات متحده عربی که در سنین فعالیت قرار داشته، بوده که از بین آن‌ها ۳۹۶ نفر، با روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک انتخاب گردیده‌اند. در رابطه با فرضیه‌های تحقیق متغیرهای سن، مدت اقامت، میزان تحصیلات، نوع شغل، میزان درآمد و بعد خانوار رابطه معناداری با متغیر وابسته سازگاری داشته‌اند. این داده‌ها نشان داده‌اند که زنان از مردان سازگارترند. مسلمانان اهل سنت نیز، سازگارتر از مسلمانان شیعه بودند. بطور کلی، نتایج این تحقیق نشان داد که علی‌رغم میزان سازگاری نسبتاً بالای مهاجران ایرانی با مؤلفه‌های فرهنگی امارات متحده عربی، آن‌ها هویت

ایرانی و فرهنگی خود را حفظ نموده و علاقه و دل‌بستگی آن‌ها به زادگاه خویش، همچنان به قوت خود باقی است.

در سال ۱۳۸۴، ملیحه صفری، به بررسی میزان سازگاری اجتماعی و فرهنگی ایرانیان مقیم انگلستان (لیورپول) پرداخته است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه افراد ایرانی مقیم در شهر لیورپول در سال ۱۳۸۱-۱۳۸۰ می‌باشد که در زمان جمع‌آوری اطلاعات در این شهر زندگی می‌کردند. ۱۶۷ نفر به روش اتفاقی ساده انتخاب شدند. فرضیات به تأیید رسیده حاکی از این امر است که بین تأهل، تسلط به زبان انگلیسی، رضایت فرد مهاجر از زندگی در لیورپول، سن و میزان درآمد با سازگاری اجتماعی فرهنگی این دسته از ایرانیان با جامعه انگلستان ارتباط معناداری وجود دارد.

محسن مباشر، استاد دانشگاه هوستون در آمریکا، در سال ۲۰۰۶ مقاله‌ای در زمینه آسیب فرهنگی و تشکیل هویت نژادی (قومی) در میان ایرانیان مهاجر در ایالات متحده آمریکا به چاپ رسانده است که اساساً از مفهوم آسیب فرهنگی Jeffery Alexander و تحلیل‌های برجسته Irving Goffman گرفته شده است. در این مقاله اثر انقلاب اسلامی ایران و به دنبالش بحران گروگان‌گیری در سال ۱۹۷۹ را در شکل‌گیری هویت نژادی و قومی ایرانیان مهاجر در ایالات متحده بررسی می‌کند. وی استدلال می‌کند که تصویرسازی منفی مداوم از ایران و برابری اسلام با بنیادگرایی (Fundamentalism)، افراط‌گرایی و تروریسم، توسط رسانه‌های آمریکایی، در ایجاد هویت‌های جدید قومی در میان ایرانیان جلائی وطن کرده، نقش مرکزی دارد. امروزه جامعه ایرانیان در غربت از یک بحران بزرگ هویتی و فقدان احساسات یکپارچه و متحد ملی که ایرانیان را به هم پیوند دهد، رنج می‌برند. ایرانیان ملی‌گرا (Nationalist) بخاطر ارتباط با فرهنگ و میراث فارسی مغرور و سربلند هستند بنابراین، اعیاد و جشن‌های ملی وابسته به فرهنگ فارسی را گرامی می‌دارند. برای آن‌ها مراسم‌های

فرهنگ پارسی و افکار و احساسات ملی (نه جشن‌ها و مراسم اسلامی)، سیمای مرکزی هویت ایرانی است. برخلاف پارسیان ناسیونالیسم، ایرانیان دیگری هستند که در ترکیبی از دین (اسلامی) و فرهنگ (پارسی) نمایان می‌شوند. آن‌ها اعتقاد دارند که اصول و ارزش‌های اسلامی قسمتی از فرهنگ ایرانی در ۱۴۰۰ سال پیش بوده است و اسلام از فرهنگ ایرانی جدا نشدنی است. برای آن‌ها ویژگی‌های فرهنگ فارسی و اصول مذهبی اسلام، دو بعد جدا، اما غیر قابل تقسیم هویت ایرانیان است.

هدف این پژوهش توضیح حجاب (نقاب) دینی و هویت ملی نزد ایرانیان مسلمان و ظهور هویت پارسی یا پارسی آمریکایی در میان مهاجران ایرانی مذهبی و سکولار، در ایالات متحده است. برخورد با جامعه پس از انقلاب و تحولات سیاسی، تلفات و خسارات اجتماعی جنگ ایران و عراق، زوال زندگی اجتماعی و استانداردهای زندگی در ایران و... باعث جدایی بسیاری از ایرانیان خارج از کشور از جمهوری اسلامی ایران شد. از طرف دیگر، وضعیت ضد ایرانی بیشتر آمریکایی‌ها و تبلیغات رسانه‌های ضد ایرانی که با بحران گروگان‌گیری آغاز شد، ایرانیان مهاجر را برای مخفی کردن اصل ملی ایرانشان تحریک می‌کرد. انقلاب سال ۱۹۷۹-۱۹۷۸ مهمترین واقعه تاریخی در شکل‌گیری حافظه جمعی و هویت قومی ایرانیان در غربت است. اگرچه همه ایرانیان مهاجر در ایالات متحده از تغییرات پس از انقلاب رنج نمی‌برند و فعالیت‌های بر علیه ایران را تجربه نکرده‌اند، اما تصویری که هست این است که هر ایرانی ساکن در خارج از کشور یک پناهنده اقتصادی یا سیاسی است که قربانی ارتباطات و مناسبات سیاسی بین آمریکا و ایران شده است. در این مقاله آسیب فرهنگی بعنوان یک واقعه وحشتناک که اثرش از روی ذهن اعضاء جامعه پاک نمی‌شود و اساساً باعث تغییر هویتشان می‌شود، تعریف شده است و چنانچه ذکر می‌گردد، فقدان هویت و افتخارات فرهنگی، بیگانگی فرهنگی و بحران هویت، نگرانی‌های اصلی بیان شده در اظهارات ایرانیان ساکن تگزاس است.

نویسنده این مقاله در انتهای کار نتیجه می‌گیرد که ارتباطی میان سیاست، رسانه و هویت وجود دارد. در ابتدا تعدادی سؤال درباره ظهور یک هویت قومی جدید در میان ایرانیان مهاجر، مطرح شده و پاسخ‌هایی که به این سؤال‌ها داده شد، بر اثرات متقابل میان نفوذ سیاسی در ایران و ایالات متحده و ساختن یک روایت ضد اسلامی توسط رسانه‌های آمریکایی و ایرانی در غربت تأکید داشت. گسترش ارزش اسلام و اسلامی کردن فرهنگ ایرانی توسط حکومت جدید، آگاهی نژاد پارسی و سربلندی پارسیان را افزایش داد.

در سال ۲۰۰۹ نیز مقاله‌ای تحت عنوان فرهنگ پذیری ایرانیان در ایالات متحده، انگلستان و هلند، آزمون مدل چند بعدی تفاوت‌های فردی فرهنگ پذیری^۱ (MIDA)، توسط صبا صفدر و همکاران وی در مجله Cross-Cultural Psychology به چاپ رسید. این مقاله تعمیم پذیری مدل چند بعدی تفاوت‌های فردی فرهنگ پذیری را در سه زمینه فرهنگی آزمون می‌کند. به تعدادی عوامل تأثیر گذار بر فراین فرهنگ پذیری نیز اشاره می‌کند. این فاکتورها شامل خصوصیات جمعیتی مهاجران، همانند طول مدت اقامت در جامعه جدید، سطح تحصیلات، شایستگی فرهنگی مهاجران، فشارهای روحی و استرس و خط مشی‌های فرهنگ‌پذیری است. حالات مختلف فرهنگ‌پذیری را نیز با توجه به دو حالت نگهداری فرهنگ اصلی و کسب فرهنگ جدید، توضیح می‌دهد و آن را شامل چهار حالت مختلف می‌داند:

- همانندسازی (Assimilation): رها کردن فرهنگ اصلی و پذیرش فرهنگ جدید
- جدایی و انفصال (Separation): نگهداری فرهنگ اصلی و کسب نکردن فرهنگ

جدید

- یکپارچگی (Integration): حفظ فرهنگ اصلی همراه با کسب فرهنگ جدید

● حاشیه‌نشینی (Marginalization): از دست دادن فرهنگ اصلی و سازگار نشدن با فرهنگ جدید

آن‌ها در این تحقیق دو نوع سازگاری را متمایز کردند: روانی و اجتماعی فرهنگی. سازگاری روانی اشاره به سلامت روان دارد. سازگاری اجتماعی فرهنگی در ارتباط با مهارت‌های اجتماعی و یادگیری فرهنگی است. صفدر (۲۰۰۳) استدلال می‌کند که فراتر از اهداف بهبود موقعیت اقتصادی و اجتماعی و مطلوبیت زندگی شان، بسیاری از مهاجران در نگهداری میراث فرهنگی شان از طریق تماس درون گروهی و سهم شدن در فرهنگ جدید از طریق تماس بین گروهی تلاش دارند و سعی در برقراری تعادل جسمی و روانی در برخورد با فرهنگ پذیری و دیگر منابع استرس دارند. در مدل MIDA، متغیر پیشگویی کننده، اندازه ساختار روانی و یا درک افراد از اوضاع و شرایط است و متغیرهای اتصال دهنده و نتیجه، میزان گرایش و میزان سازگاری فرهنگی اجتماعی و روانی است.

سوزان ویرزبکی (Susan Wiersbicki) پروفسور جامعه‌شناسی در دانشگاه کالیفرنیا در سال ۲۰۰۴، نیز در زمینه مهاجرت و سازگاری تحقیقی انجام داده است. تأکید این تحقیق بر تئوری‌های همانند‌گردی و همکاری‌های درون گروهی است. این تحقیق مشخص می‌کند افراد مهاجری که در خارج از وطنشان بدنیا آمده‌اند ممکن است از لحاظ فاصله‌ای و فضایی همانند‌گردی داشته باشند، اما از لحاظ اجتماعی همانندی ندارند.

سازگاری مهاجر

جامعه‌پذیری، فرهنگ‌پذیری

مهاجرت، حرکتی نسبتاً جمعی و دائمی از مکانی به مکان دیگر است که در این حرکت مهاجران بر اساس سلسله‌مراتبی از ارزش‌ها یا هدف‌های با ارزش فرهنگی، تصمیم به

مهاجرت می‌گیرد و نتیجه این حرکت، تغییر در نظام کنش متقابل مهاجران است (وقوفی، ۱۳۸۰، ۲۵). پدیده مهاجرت یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های جمعیتی، و فرایند سازگاری مهاجران در مقصد، پدیده‌ای به مراتب پیچیده‌تر از آن است. چرا که زندگی در کشوری دیگر تنها مسأله سکونت نیست و شامل رعایت اصول و آدابی است که در مجموع زیر بنای اجتماعی و فرهنگی مقصد را تشکیل می‌دهد. زندگی در یک جامعه انسانی که براساس مجموعه‌ای از چارچوب‌های ارزشی مشخص و انتظارات و توقعات خاص شکل گرفته است، مستلزم رسیدن به درجه‌ای از سازگاری است. بدون داشتن سازگاری، بسیاری از نیازهای اساسی انسان تأمین نمی‌شود. افزون بر آن به خاطر عدم امکان انطباق با شرایط و موقعیت‌های مختلف، فرد از سوی جامعه به شدت طرد می‌شود و تعاملات اجتماعی وی به پایین‌ترین سطح خود می‌رسد. فرد مهاجر با ترک وطن خویش در واقع مجموعه‌ای از آداب و رسوم و عادات و رفتارها را هم باید ترک کند و وارد جامعه میزبان شود. واکنش اولیه جامعه میزبان هم، تقاضا از مهاجر برای احترام کامل به ارزش‌ها و هنجارهای نظام حاکم و موجود است که عمل به آن باعث جذب مهمان در فرهنگ میزبان می‌گردد. دورکیم از آن به انسجام اجتماعی یاد می‌کند. به تعبیر وی، در جریان فرایند انسجام اجتماعی افراد قادر خواهند بود به نوعی توافق در شیوه اداره جامعه دست یابند.

در گذشته سیل مهاجرین تازه وارد، سرزمینی را به تصرف در می‌آوردند و در آن فرهنگ و تمدن جدیدی را پایه‌گذاری می‌کردند؛ و یا تمدن جدیدی مرکب از فرهنگ اقوام بومی و اقوام مهاجر شکل می‌گرفت؛ اما در دنیای امروز مهاجران تازه وارد اغلب در جامعه و فرهنگ مکان جدید جذب و هضم می‌شوند.

مهاجرت پدیده‌ای تازه نیست و انسان‌ها همیشه در حال حرکت بوده‌اند و برای بدست آوردن شرایط بهتر ادامه حیات، از یک نقطه به نقطه دیگر رفته است. این انسان‌ها یا کوله باری

از هنجارها و رفتارهای قومی و ملی خویش بار سفر را بسته و ترک دیار می‌کنند و به جامعه‌ای وارد می‌شوند که برای خود، هنجارها و آداب و رسوم ویژه‌ای دارد و از تازه واردین نیز انتظار دارد که خود را با آن‌ها همراه و سازگار کنند. ارتباط آزاد و طبیعی دو قوم با یکدیگر، که در آن عناصری از فرهنگ یک قوم _ بدون هیچ الزامی و اجباری _ به قوم دیگر منتقل گردد، برخورد فرهنگی نام دارد که پویاترین عامل تاریخ است و موجب دگرگونی‌های ژرف فرهنگی و اجتماعی می‌شود (نوید، ۱۳۷۴، ۱۶).

همنویابی با هنجارها به دو صورت اتفاق می‌افتد:

یکی ظاهری و ساده، که به آن جامعه‌پذیری گویند. یکی هم عمیق و درونی که به آن فرهنگ‌پذیری می‌گویند. جامعه‌پذیری از کودکی آغاز و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد، اما فرهنگ‌پذیری در کودکی رخ می‌دهد. بنابراین مهاجران بزرگسال، هنجارهای نو را می‌پذیرند، اما آن‌ها را درونی نکرده (یا لاقلاً بیشتر آن‌ها را درونی نکرده) و فرهنگ جامعه جدید را از آن خود نمی‌دانند (۱۳۸۱، لاهیری). وقتی موجود زنده، رابطه انطباق یافته‌ای با محیط خود برقرار می‌کند و یا موازنه‌ای بین او و محیطش برقرار می‌شود، به گونه‌ای که نیازهایش برآورده شود و تمامی کنش‌های او به خوبی به جریان افتد، به آن سازگاری گویند. البته این واژه معنای دیگری هم دارد و آن هماهنگ شدن رفتار فرد با جماعت و نیز انطباق جویی فرهنگی در یک محیط جدید است (۱۰۵، ۱۳۸۱، لطفی). طبق نظر لئون فستینجر، هنگامی که واقعیت مادی و فیزیکی به طور فزاینده‌ای نامعین و مبهم می‌گردد، مردم اتکای بیشتری به واقعیت اجتماعی پیدا می‌کنند، و به احتمال قوی با آن چه که دیگران انجام می‌دهند، هم‌رنگی می‌کنند. اما نه از ترس گروه، بلکه از آن جهت که رفتار گروه اطلاعات ارزشمندی در مورد توقعات دیگران از آن‌ها در اختیارشان می‌گذارد (به نقل از ارونسون، ۱۳۷۱، ۲۸).

جامعه پذیری یا اجتماعی شدن یکی از راه‌های سازگاری با محیط است. اجتماعی شدن (Socialization) که غالباً فرهنگ آموزی (Enculturation) نیز نامیده می‌شود، فراگردی است که یک فرد از طریق آن مهارت‌های فنی جامعه اش را بدست می‌آورد، درباره انواع رفتارهای قابل فهم و پذیرش جامعه اش آگاهی می‌یابد و رویکردها و ارزش‌هایی را می‌پذیرد که سازگاری با قواعد اجتماعی را برایش معنی و حتی ارضا کننده می‌سازد. اجتماعی شدن هم آموزش‌های آشکار و هم الگوپذیری ناخود آگاه بوسیله خانواده و کل جامعه را در بر می‌گیرد.

ادوارد تایلور، مردم شناس انگلیسی، فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: مجموعه علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار و عقاید، اخلاقیات، مقررات، قوانین، آداب و رسوم و سایر آموخته‌ها و عاداتی است که انسان به عنوان یک عضو جامعه کسب می‌کند (۱۹۱، ۱۳۷۲، محسنی). فرهنگ یکی از مشخص‌ترین ویژگی‌های ارتباط اجتماعی انسانی است (۱۳۸۱، گیدنز) و دایره وسیع از نیازهای انسان‌ها را نشان می‌دهد. فرهنگ رفتارهای اجتماعی و شیوه اندیشیدن را در بر می‌گیرد. زمینه فرهنگی معنا را فراهم کرده و چون زمینه‌های فرهنگی متفاوت است، مردم جوامع گوناگون جهان را به شیوه‌های گوناگون در نظر می‌گیرند و این مسأله باعث می‌شود که مردمی که زبان و سنت‌های مذهبی گوناگونی دارند معنای طبیعی و فرا طبیعی را به طور متفاوت درک کنند. واقعیت‌های فرهنگی، باورهای هر جامعه است (بیتس و پلاک، ۱۳۷۵، ۴۸-۴۹).

از خصوصیات فرهنگ، انتقال‌پذیری آن است و از طریق یک نظام ارتباطی نمادین که زبانش می‌خوانیم، انتقال می‌یابد. زبان انسانی کیفیتی اختیاری دارد و می‌توان معنای واژه‌هایش را تغییر داد و با ترکیب آن‌ها می‌توان معنای تازه ای خلق کرد. دانش فرهنگی تا اندازه‌ای

توسط زبان خلق می‌شود. شاید زبان بیشتر از آن که منعکس کننده فراگردهای فرهنگی باشد، در واقع قالب دهنده این فراگردهاست (همان، ۴۵۸).

هرگونه تغییر و تحول در عناصر، ساختار و محتوای فرهنگ و داشته‌های معنوی یک قوم و ملت، از طریق و مسیر تغییر در زبان و ابزار ارتباطی آن‌ها میسر است. اگر قرار باشد فرهنگ و هویت یک جامعه متحول شود و روح و ذهن اعضای آن جامعه تسخیر شود و آن‌ها را تبدیل به انسان‌های متفاوتی با گذشته کنیم، باید از تغییر زبان شروع کرد. شاید به دلیل همین اهمیت ویژه زبان در پروسه فرهنگ پذیری یا تغییر فرهنگ یک جامعه است که کشورهای مهاجر پذیر، روند و روال ورود عناصر و افراد جدید در جامعه خود را با آموزش و ترویج زبان کشور میزبان در میان پناهندگان شروع می‌کنند و گاه کسب تابعیت کشور خود را مشروط به گذارندن امتحان زبان می‌کنند. البته شکی نیست که یادگیری زبان در محیط‌ها و کشورهای جدید برای پناهنده یک ضرورت است و هیچ راه گریزی از آن نیست. او برای ارتباط و تعامل با جامعه و محیط جدید، یافتن شغل و تأمین معیشت، بهره‌گیری از امکانات تحصیلی، استفاده از رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، آشنایی و دفاع از حقوق شخصی خویش و ... باید زبان جدید را بیاموزد؛ و گرنه چون انسان نابینا و ناشنوا می‌ماند که از برقراری هر گونه ارتباط و پیوند با محیط خود عاجز است. اما یقیناً تمام اهداف و نیات کشورهای مقصد معطوف و محدود به نیاز و ضرورت یاد شده نیست. آن‌ها تنها به تأمین معاش، اشتغال و سازگاری پناهنده با محیط تازه فکر نمی‌کنند؛ بلکه آن‌ها به جذب و هضم پناهنده در درون فرهنگ و شیوه زندگی کشور میزبان فکر می‌کنند. آنان در عین پذیرش پدیده چند فرهنگی، بدون شک در دراز مدت به یک فرهنگ غالب و مسلط در سرزمین خود می‌اندیشند که دیگر فرهنگ‌ها بعنوان "خرده فرهنگ" در درون آن پذیرفته شوند. به دلایل مذکور و دیگر دلایل ذکر نشده، پروسه آموزش و ترویج زبان کشور میزبان در میان پناهجویان تنها به منظور رفع نیاز و

ضرورت نیست؛ بلکه تغییر زبان پناهنده به مثابه نقطه آغاز و روزنه‌ای به سوی تغییر فرهنگ و ارزش‌های اوست. آموزش و پذیرش زبان جدید نخستین گام در فرایند فرهنگ پذیری است. آن گاه که یک پناهنده زبان کشور میزبان را بداند، ارتباط و تعامل او با جامعه و محیط از همین جا آغاز می‌گردد و پروسه فرهنگ پذیری کلید می‌خورد. از آن پس سایر مؤلفه‌های تأثیر گذار در فرایند جامعه پذیری و تغییر فرهنگ نیز وارد میدان می‌شوند و روند یاد شده را سرعت و شتاب می‌بخشند. در این حالت، رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی (رادیو، تلویزیون، مطبوعات و نشریات) در فرایند مذکور سهم می‌گیرند. نهاد تعلیم و تربیت (کودکستان، مدرسه، دانشگاه و دیگر مراکز و محیط‌های آموزشی) نیز در امر انتقال عناصر و سازه‌های فرهنگ غالب و رایج، نقش بازی می‌کنند. همسالان، همکاران، دوستان و دیگر افراد و گروه‌های مباشر و معاشر با افراد تازه وارد نیز تأثیرات خود را بر جای می‌گذارند. جامعه و محیط نیز الگوها، هنجارها و ارزش‌های رایج و مورد قبول خود را به اعضای جدید منتقل می‌کند.

شرایط فرهنگی اجتماعی ایرانیان مهاجر در ایالات متحده آمریکا:

جامعه مهاجر ایرانی در آمریکا، علی‌رغم عمر کوتاه مدت مهاجرت خود، به عنوان یکی از پویاترین و موفق‌ترین و موثرترین گروه‌های مهاجر در این کشور به شمار می‌رود. استناد به آمار حاصل از سرشماری ۱۹۹۰ حاکی است که ۸۴ درصد ایرانیان در آمریکا قادرند به زبان انگلیسی صحبت کنند، ۴۶ درصد دارای مدرک لیسانس هستند (یا بالاتر) که نه تنها از همه مهاجران تازه وارد به آمریکا، بلکه از خود آمریکاییان از حیث درصد تحصیل کرده و مدارک بالای تحصیلی، در سطح بالاتری هستند. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که، ۴۳ درصد ایرانیان در آمریکا در موقعیت‌های بالای حرفه‌ای و مدیریتی قرار دارند، ۳۵ درصدشان

در کارهای اداری و تکنیکی، ۱۰ درصد در بخش خدمات گوناگون و تعداد قابل توجهی در کارهای کشاورزی، سازندگی و کارگری مشغول هستند، ۴۸ درصد دارای درآمدهای دوگانه هستند و ۲۲ درصدشان کسب و کار شخصی خودشان را دارند. درآمد متوسط خانواده ایرانی در آمریکا، بالاتر از متوسط درآمد مردم آمریکاست. در سال ۲۰۰۰، ۵۱/۸ درصد ایرانیان مهاجر در آمریکا در شغل‌های مدیریتی و حرفه‌ای مشغول بودند. در حالی که ۲۸/۴ درصد از دیگر مهاجران در آمریکا در شغل‌های مدیریتی و حرفه‌ای بودند. مهاجران ایرانی بالاترین نرخ مشارکت در مشاغل (۶۳/۱ درصد) را در مقایسه با کل جمعیت مهاجران خارجی (۶۰/۶ درصد) داشتند. در میان این شهروندان آماده به کار ۷/۴ درصد ایرانیان مهاجر استخدام نشده‌اند، در حالی که ۶/۸ درصد خارجی‌ان مهاجر استخدام نشده‌اند. در میان ایرانیان مهاجر در سال ۲۰۰۰، ۹۲/۱ درصد به زبان غیر از انگلیسی در منزل صحبت می‌کنند، در حالی که ۸۳ درصد از کل جمعیت خارجی‌ان مهاجر به زبان غیر از انگلیسی صحبت می‌کنند (Migration Policy Institute, 2007).

در ظاهر ممکن است دانستن این آمار و ارقام اهمیتی نداشته باشد، اما با کمی تأمل در می‌یابیم که ایرانیان مقیم تا حد قابل قبولی توانسته‌اند خود را با محیط هماهنگ کرده و صاحب موقعیت‌های قابل قبول علمی، اجتماعی و اقتصادی شوند. البته این به معنای فقدان روحیه ملی‌گرایی و احساس تعلق به وطنشان نیست. احساس تعلق ملی و فرهنگی در میان ایرانیان مهاجر در آمریکا را می‌توان در شکل‌های گوناگون از جمله در نشان دادن احساس همدردی نسبت به هم وطنان در برابر دشمنان مردم و کشور ایران؛ در حمایت از قهرمانان و ورزشکاران، در کمک به ترویج زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی در خارج از کشور؛ در رفت و آمد بسیار گسترده مخصوصاً در سال‌های اخیر به ایران، افزایش کمی و کیفی فعالیت‌های انتشاراتی، مطبوعاتی و رسانه‌های فارسی زبان آمریکا صرفنظر از محتوای ناخوشایند بعضی از آن‌ها؛

تلاش برای ایجاد رابطه فرهنگی با کشور و سعی در تحکیم و استمرار این رابطه؛ احساس نیاز روز افزون به ایجاد ارتباط با مردم هموطن؛ تلاش پیگیر برای حفظ و اشاعه فرهنگ و زبان مادری از طریق انتشار صدها نشریه روزانه، هفتگی، ماهیانه و فصلنامه و برگزاری کنفرانس‌های متعدد و به کارگیری ده‌ها ایستگاه تلویزیونی و رادیویی فارسی زبان، تأثر، موسیقی، گسترش مدارس فارسی، گردهمایی‌های گوناگون به مناسبت‌های ملی و یا مذهبی، خانه‌های فرهنگی... مشاهده کرد. یکی از نمونه‌های بارز این اشتیاق ملی ایرانی، در جریان مسابقه تیم ملی فوتبال ایران و آمریکا در المپیک ۱۹۹۸ فرانسه مشاهده شد و آن موقعی بود که پس از پیروزی تیم ملی فوتبال ایران بر آمریکا در فرانسه، ایرانیان مقیم که نیز تابعیت آمریکا را پذیرفته بودند، به یمن پیروزی تیم ایران دست به جشن و پایکوبی در خیابان‌های لوس آنجلس زدند که خود موجب حیرت رسانه‌های جمعی آمریکا شد، زیرا دریافتند که شعار همیشگی در مورد ذوب شدن دیگر فرهنگ‌ها و هویت‌ها در فرهنگ آمریکایی چندان هم با واقعیت سازگاری نشان نمی‌دهند و حداقل در مورد بخش بزرگی از ایرانیان مقیم این کشور صادق نیست. چون ده‌ها هزار ایرانی بعد از اقامت سالیان دراز در این کشور همراه با فرزندان خود که اکثراً در آمریکا متولد شده و اساساً آمریکایی به حساب می‌آیند همگی به نفع قهرمانان ایرانی شعار داده و جشن گرفتند.

گسستگی روابط، کاهش دوستی‌ها، کاهش روابط متقابل، بیگانگی با محیط و صدها عامل شناخته و ناشناخته دیگر سبب پیدایش و رشد جرائم در هر جامعه‌ای است. مهاجرت و حرکت مردم از منطقه‌ای به منطقه دیگر نیز به دلیل اینکه فرد مهاجر وارد محیط جدیدی شده و با شرایط و با فضای فرهنگی - اجتماعی جدید مأنوس نیست می‌تواند منجر به موارد ذکر شده در بالا و نهایتاً ارتکاب جرم شود. مهاجران به سختی می‌توانند خود را با محیط جدید و از همه مهمتر با فرهنگ آن منطقه سازگار کنند. آن‌ها خود را در مقصد بیگانه می‌یابند و با ارزش‌های

جامعه جدید نیز نا آشنا هستند و از طرفی از ارزش‌های جامعه قبلی هم فاصله گرفته‌اند. شرط لازم برای کنترل و کاهش ارتکاب جرم در میان مهاجران، سازگاری مهاجر با ارزش‌های فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی جامعه مقصد است. حال آن که مهاجران بدلیل این که هنوز ارتباط خویش را با ریشه‌های فرهنگی مبدأ کاملاً قطع نکرده‌اند، در نتیجه نمی‌توانند بطور کامل رفتار خود را با فرهنگ جدید منطبق کرده و همین مسئله اولین جرقه ناسازگاری اجتماعی و ارتکاب جرم است. افراد با تغییر مکان پی به تغییر ارزش‌های فرهنگی و هنجارها و در نتیجه پی به نسبی بودن آن‌ها برده و همین مسئله زیر پا گذاشتن آن‌ها را آسان تر می‌کند. عدم تأمین اقتصادی و اجتماعی منجر به حاشیه نشینی می‌شود و ارتباط مهاجر را با دیگران کاهش می‌دهد و این کاهش روابط متقابل می‌تواند بی توجهی نسبت به جامعه جدید و افراد آن را به دنبال آورد و از نگاهی دیگر مهاجرت چه بصورت جابجایی داخل مرزهای یک کشور و چه بصورت جابجایی به بیرون از مرزهای سیاسی یک کشور، باعث کاهش کنترل اجتماعی می‌شود و چه بسا در مواردی که فرد تنها اقدام به مهاجرت می‌کند حتی حمایت و کنترل خانواده را نیز از دست بدهد. از طرفی مهاجران عمدتاً از افراد جوان و جویای پیشرفت و ترقی هستند که میل به انجام اعمال هیجان انگیز نیز در آنان بیشتر است و این خود یکی از علت‌های افزایش جرم در میان مهاجران است. مهاجران بخصوص مهاجران غیرقانونی در هر کشوری که وارد شوند بدلیل عدم تأمین مالی و وجود مشکلات و نیازهای اقتصادی فراوان، تن به هر شرایطی می‌دهند و گاهی به همراه عده‌ای دیگر از هم نوعانشان در کمپ‌ها و یا اتاق‌های شلوغ زندگی می‌کنند. این‌ها در اثر ارتباط نزدیکی که در این مکان‌ها با هم پیدا می‌کنند از خصوصیات و روحیات اخلاقی و اعتقادی یکدیگر اثر پذیرفته و این خود سرچشمه درگیری‌ها و جرم‌هاست. اگر فرد با ارزش‌های جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند سازگار شده، آن‌ها را پذیرفته باشد، خود را به نوعی متعلق به آن جامعه بداند و به هنجارهای اجتماعی

فرهنگی جامعه خویش احترام بگذارد، در نتیجه به افراد آن جامعه نیز احترام گذاشته و کمتر میل به ارتکاب جرم دارد. ما از این مسأله استفاده کرده و با نگاهی به آمار ایرانیان مجرم در ایالات متحده آمریکا سعی بر آن داشته‌ایم که از این شاخص نیز به منزله سنجش برای کشف سازگاری مهاجران ایرانی مقیم آمریکا با ارزش‌های فرهنگی اجتماعی آن کشور، استفاده کنیم. بررسی دقیق آمارهای ارائه شده توسط وزارت کشور و دیوان قضایی ایالات متحده آمریکا، نشان می‌دهد که در میان کشورهای نام برده شده به عنوان مبدأ بیشتر مهاجرین مجرم در این کشور، نامی از کشور ایران برده نشده است و ما _ با توجه به دلایل زیر _ مبنای بر کم و غیر قابل توجه بودن مهاجرین ایرانی مجرم در ایالات متحده گذاشته‌ایم.

- نرخ بالای مشارکت ایرانیان و وضعیت اقتصادی اجتماعی آن‌ها در آمریکا
- فقر یکی از دلایل ارتکاب جرم است که با توجه به ارقام ذکر شده در خصوص وضعیت اقتصادی مهاجرین ایرانی در آمریکا، احتمال این که آن‌ها تحت تأثیر فشار مالی دست به ارتکاب جرم بزنند، ناچیز است.

- حضور درخشان و میزان بالای مسئولیت‌پذیری و ایفای نقش‌های مؤثر در جامعه آمریکا توسط مهاجرین ایرانی مقیم ایالات متحده، میل به احترام به ارزش‌های اجتماعی فرهنگی محیط را در آن‌ها افزایش داده و منجر به سازگاری بیشتر آنان با هنجارها و قواعد حاکم بر اجتماع می‌شود.

از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۷، جمعاً ۲۱۹۹۱۳۸ نفر، از آمریکا اخراج شده‌اند که ۶۲۱ نفر تبعه کشور ایران بودند (۰/۰۲ درصد). جدول زیر وضعیت اخراجیان از آمریکا و نسبت ایرانیان از این مقدار را نشان می‌دهد. توجه به آمار ایرانیان اخراج شده از آمریکا، نیز نشان دهنده ناچیز بودن نسبت ایرانیان اخراج شده به دیگر گروه‌هاست که می‌تواند حاکی از کمی‌نرخ خلاف کاری ناشی از همنوایی با جامعه مقصد، در میان آنان باشد.

سال مربوطه	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷
کل اخراجی‌ها از ایالات متحده	۱۲۴۱۰۸۹	۱۲۹۱۱۴۲	۱۲۰۶۴۵۷	۹۶۰۷۵۶
اتباع ایرانی	۱۳۸	۱۶۵	۲۱۵	۱۲۸
سهم ایرانیان از کل	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۰۱

نتیجه گیری:

در جریان مهاجرت، فرهنگ‌ها به شکلی کاملاً طبیعی با یکدیگر داد و ستد دارند و این داد و ستد زمینه تجدید حیات آن‌ها را فراهم نموده است. تاریخ حیات فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به ما آموخته است که فرهنگ‌ها نوشونده هستند و نیازهای اجتماعی انسان‌ها و تبادل فرهنگ‌ها با هم، زمینه‌های تجدید حیات آن‌ها را فراهم می‌آورند و البته این به معنای تهدید و نابودی فرهنگ نیست. مهاجرت بین‌المللی باعث برخورد میان نظام‌های اجتماعی و سنت‌های فرهنگی متفاوت می‌شود. انسان به عنوان موجودی زیستی، تحت تأثیر عوامل محیط و نیروهای اجتماعی کننده جامعه، نظیر فرهنگ، آداب و رسوم، سنن و هنجارهای زندگی و سیستم ارزشی جامعه بصورت مدنی در می‌آید (محسنی، ۱۳۶۸، ص ۲۳). فردی که در ایران بزرگ شده، از نظر شخصیتی و تفکری، کامل در قالب فرهنگ ایران بوده و با ورود به محیط جدید، دچار یک دگرگونی می‌شود. در حالی که تا زمان قبل از مهاجرت برخی کنش‌ها در جامعه ایران ناپسندیده بودند، در جامعه جدید به صورت یک عمل پسندیده و مورد قبول جامعه جلوه می‌کنند و بلعکس. در اینجاست که انعطاف‌پذیری فرد مهاجر نقش اصلی را به خود می‌گیرد و آینده فرد مهاجر را در جامعه جدید رقم می‌زند.

یک ایرانی مهاجر با کوله باری انباشته از باورها و ارزش‌های حاکم بر جامعه ایران پا به کشوری چون آمریکا می‌گذارد. حال در رویارویی با جامعه جدید و ارزش‌های حاکم بر آن و فرهنگ جدید وی چندین واکنش می‌تواند داشته باشد:

- وی ممکن است در لاک تنهایی خود فرو رفته و خود را جدای از اجتماع مقصد بداند، به عبارتی دیگر حاشیه‌نشینی را برگزیند و با فقدان احساس تعلق جدی به جامعه میزبان، خود را از حضور و شرکت در عرصه جامعه دور کند و همواره قلب و ذهنش را به سوی ایران دارد؛ زیرا در آداب و رسوم، مناسبت‌های خانوادگی و شیوه‌های برخورد با مسایل و پدیده‌های زندگی، میان مردم سرزمین خود و جامعه میزبان تفاوت‌های آشکاری را مشاهده می‌کنند که مانع انطباق آنان با جامعه جدید می‌گردد. این افراد هیچ گرایشی به سازگاری با محیط جدید خویش ندارند و احساس آنان در قبال این مشکل، سازگاری آنان را با جامعه میزبان دو چندان می‌کند. از طرفی روحیه غربت‌زدگی و ناسازگاری با محیط جدید، و از طرف دیگر عدم اطمینان به بازگشت به وطن، چنین افرادی را مستعد انجام بزه می‌کند.

- گاهی نیز، فرد با دور شدن و مهاجرت به مکانی دیگر غیر از موطن خویش، افتخارات فرهنگی خویش و هنجارهای ملی خویش را به دست فراموشی سپرده و آن‌ها را ناپود و انکار کند. چنین فردی آمادگی این را دارد که هر هنجار و ارزش و رفتاری که از سمت جامعه میزبان به وی دیکته شود را بپذیرد و به عبارتی این فرد دارای استحاله فرهنگی می‌شود. این دسته از مهاجران ضمن مهاجرت از سرزمین مادری، بخشی از فرهنگ جامعه و تاریخ خود را نیز از دست می‌دهند. این افراد که در واقع نمایندگان از یک ملت با پیشینه فرهنگی بسیار پربار و ارزشمند هستند، پس از قطع پیوند با فرهنگ ایرانی خویش، اندکی از لحاظ فرهنگی تنزل می‌یابند و در اثر شرایط خارجی حاکم بر جامعه میزبان و یا تلقین خود فرد، اعتماد به خویش را از دست داده، برتری فرهنگ جامعه میزبان بر فرهنگ ایرانی - اسلامی را

با تمام وجود پذیرا می‌شوند. این افراد در جامعه جدید حتی از آوردن نام پیشین خود و یا ملیتشان واهمه دارند و سعی در مخفی کردن گذشته فرهنگی خود دارند.

• اما نوع دیگری واکنش هم هست که افراد ضمن رعایت هنجارها و احترام به قوانین جامعه جدیدی که در آن زندگی می‌کنند، از فرهنگ ملی و قومی خویش فاصله نگرفته و در برخورد و ارتباط با سایر هم وطنانشان در آن کشور، آن هنجارها و آداب را بکار برند تا هم هویت فرهنگی شان به رسمیت شناخته شود و هم در اثر بی استفاده بودن به دست فراموشی سپرده نشود.

به نظر می‌رسد که واکنش غالب در مورد ایرانیان مقیم آمریکا، واکنش نوع سوم باشد. ایرانیان در آمریکا یکی از بهترین و صاحب نام ترین گروه‌های مهاجر حاضر در آمریکا هستند و به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و تحصیلی و ... _ همانطور که ذکر آن رفت _ از سایر گروه‌های مهاجران در مقام و مرتبه بالاتری هستند، آن‌ها علاوه بر علاقه و احترام قلبی به فرهنگ سابق خود به فرهنگ و ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی اجتماعی جامعه جدید نیز احترام گذاشته و همین امر باعث شده است که در میان آمارهای ارائه شده در مورد طبقه بندی ملیت مجرمین مهاجر در ایالات متحده نامی از کشور ایران نباشد و نشان دهنده این امر است که وابستگی و سازگاری اجتماعی فرهنگی آنان با جامعه جدید روز به روز افزایش یافته و آن‌ها با مشارکت در امور جامعه و در دست گرفتن پست‌های اجتماعی احترام و سازگاری خود را به جامعه میزبان نشان می‌دهند و از طرفی دیگر با برگزاری مراسم دینی (ایام محرم و رمضان و ...) و ملی (شب یلدا، عید نوروز، جشن اسفندگان و ...) نشان می‌دهد که آن‌ها هنوز هم خود را ایرانی می‌دانند و به ارزش‌ها و فرهنگ پیشین خویش احترام می‌گذارد.

برقراری ارتباط با مهاجران از طریق ایجاد انجمن‌ها و اتحادیه‌های ایرانی و گردآوری آنها در این انجمن‌ها می‌تواند در زنده نگه داشتن فرهنگ و هویت ایرانی و شناساندن فرهنگ غنی

ایرانی به نسل دوم و سوم مهاجران و ایرانیانی که اغلب در زمان‌های بحران و جنگ از ایران خارج شده‌اند، کمک شایانی نماید. ضمناً تأسیس کتابخانه‌های تخصصی در زمینه افتخارات، سابقه و تحولات فرهنگی ایرانیان، در این مؤسسات ایرانی نیز جهت معرفی قدمت و اهمیت و قدرت فرهنگ ایرانی، می‌تواند مفید باشد.

منابع:

۱. وقوفی، حسن، ۱۳۸۰، فرار مغزها، تهران، انتشارات زهد
۲. نوید، مهدی، ۱۳۷۴، فرهنگ و مقاومت فرهنگی، انتشارات فلق
۳. لاهیری، جوپا، ۱۳۸۱، مترجم دردها، میر مهدی حقیقت، نشر ماهی، پاییز، چاپ دوم
۴. لطفی، حمید، ۱۳۸۱، روان شناسی اجتماعی، تهران، ناشر: مؤلف
۵. ارونسون، الیوت، ۱۳۷۱، روان شناسی اجتماعی، حسین شکرکن، انتشارات رشد، چاپ آراین
۶. پلاک، فرد، بیتس، دانیل، ۱۳۷۵، انسان شناسی فرهنگی، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول
۷. چیتامبار، جی، بی، ۱۳۷۳، مقدمه ای بر جامعه شناسی روستائی، احمد حجاریان و مصطفی ازکیا، تهران، نشر نی، چاپ اول،
۸. آلیستر، کاستلر، سون، دیوید، ۱۳۸۲، مهاجرت و شهروندی، فرامرز تقی لو، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۹. ارشاد فرهنگ، مبانی نظری فرار مغزها بر حسب شکل‌های مختلف آن در شرایط کنونی، نامه انجمن جامعه شناسی ایران، شماره ۵، ۱۳۸۰
۱۰. نوید، مهدی، ۱۳۷۴، فرهنگ و مقاومت فرهنگی، انتشارات فلق
۱۱. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۱، جامعه شناسی، منوچهر صبوری، نشر نی

12. Migration Policy Institute (MPI). (June 2006). Spotlight On The Iranian Foreign Born. <http://www.mpi.org>